

LESSON ONE

درس اول

معنی لغات و اصطلاحات جدید

انگلیسی	فونیتیک	تلفظ فارسی	معنی فارسی
ad.dress	'ædres	آدرِس	نشانی، آدرس
a.gain	ə'gen , ə'geɪn	اِگین - اِگین	دوباره
,all day 'long	ɔ:l deɪ lɒŋ	اَل دِی لَانْگ	تمام روز
all over	ɔ:l 'ɔvə(r)	اَل اُووِز	در همه جا - سرتاسر
a.lone	ə'ləʊn	اَلُون	تنها، به تنهایی
al.pha.bet	'ælfəbet	اَلْف بِت	حروف الفبا
be.come	bɪ'kʌm	بِی کَام	شدن
call	kɔ:l	کَل	نامیدن
could	kʊd	کود	توانست
Could I ... ?	kʊd aɪ	کود آئی	آیا من می توانم ... ؟ آیا اجازه هست ... ؟
die	daɪ	دای	مُردن - درگذشتن
ear.ly	'ɜ:rlɪ	اِرلی	زود
eve.ry.bod.y	'evrɪbɒdɪ	اِوِزِی بَاڈِی	هر کس - همه ی افراد
ex.er.cise (n)	'eksəsaɪz:	اِک سِز سائِز	تمرین
'first ,name	fɜ:rst neɪm	فِرسْت نِیْم	اسم کوچک، نام
fun	fʌn	فَان	سرگرمی، تفریح
Ger.ma.ny	'dʒɜ:məni	جِزْمِنِی	آلمان
Glad to meet you.	glæd tə 'mi:t ju:	گَلَدْ تو مِیْت	از آشنایی با شما
grow	grəʊ	یوو گِرُو	خوشوقتم (خوشحالم). رشد کردن - بزرگ شدن - کاشتن، پرورش دادن

انگلیسی	فوتیک	فارسی تلفظ	فارسی معنی
grow up	rəʊ ʌp	گُرُو اُپ	بزرگ شدن - به سن بلوغ رسیدن
had to	'hæd tə , 'hæt tə	هَد تُو	مجبور بود
hard (adj)	hɑ:rd	هازد	سخت، سفت
have to	'hæv tə , 'hæf tə	هَو تُو	مجبور بودن
I'd 'like (= I would like)	aɪd laɪk	آید لاینک	دوست دارم، مایلم که ...
Just a 'mo.mənt	dʒʌst ə məʊmənt	جاست اِ مومنت	لطفاً یک لحظه صبر کنید.
kin.der.gar.tən	'kɪndərgɑ:rtən	کیندِر گارتِن	کودکستان
'last name	lɑ:st (US læst) neɪm	لاست (نست) نِیم	نام خانوادگی
learn a.bout sth	lɜ:n əbaʊt	لِرَن اِبَاوْت	آگاه شدن - اطلاع کسب کردن درباره‌ی ...
lit.tle	'lɪtl	لِئِ تِل	کوچک - کم
love	lʌv	لَاو	عشق ورزیدن - زیاد دوست داشتن
mean	mi:n	مِین	به معنی (چیزی) بودن - یعنی
more	mɔ:(r)	مُر	بیشتر
mo.tor bi.cy.cle	'mɔʊtər baɪsɪkəl	مُوْتِر بایِ شِیکِل	موتور سیکلت سبک، موتور گازی
much	mʌtʃ	مَاج	زیاد، بسیار
must	mʌst	مَاسْت	باید، مجبور بودن
Nice to meet you.	,nais tə 'mi:t ju:	نایس تو میت یوو	از ملاقات شما خوشحالم (خوشوقتم).
on 'time	ɒn taɪm	اَن تاینم	سر وقت
pay a'ttention to	,peɪ ə'tenʃən tu:	پِی اِ تِن شِن توو	توجه کردن به
pay 'for	peɪ fɔ:(r)	پِی فُر	قیمت (یا هزینه) چیزی را پرداختن

d. small = little

e. kindergarten = a school for little children

THE KINDERGARTEN MAN بنیانگذار کودکستان

قرائت

B: Reading

اِگُو پِرَز مِنی چِرْمِنی لئود فُرِی پِل فُرِیْدْرِیک

1. Friedrich Froebel lived in Germany many years ago.

۱- فردریک فروبل خیلی سال قبل در آلمان زندگی می‌کرد.

بُی سَمْلُ وَاژ داید مَازِر هِنَز

His mother died when he was a small boy.

وقتی که پسر کوچکی بود، مادرش درگذشت.

اِتِن شِنِ مَاجِ پِی اِی پِل

People didn't pay much attention to him.

مردم زیاد به او توجه نمی‌کردند.

اِلُونِ پِلِید فُرِیْدْرِیک سُون

So Friedrich played alone in a garden.

بنابراین فردریک به تنهایی در یک باغ بازی می‌کرد.

پِلَانْتَس فِلَاوِرَز لَود

He loved the flowers and the plants.

او گل‌ها و گیاهان را خیلی دوست داشت.

زِر هِی

He was happy there.

او در آنجا شاد بود.

سَنکُوول گُو فُرِیْدْرِیک تَایم سُوون

2. Soon it was time for Friedrich to go to school.

۲- بزودی وقتش فرا رسید که فردریک به مدرسه برود.

چِر هَاژد سَت سَنکُوول

In school he sat on a hard chair.

در مدرسه، او روی صندلی سفتی می‌نشست.

بوکس لوکت لَانْگ دِی اُل
 All day long he looked at books. تمام طول روز به کتاب‌ها نگاه می‌کرد.

پئیک چَزْز اِنِی
 The books didn't have any pictures. کتاب‌ها هیچ تصویری نداشتند.

پلی کورِدِنْت فَرِیْدْرِیک
 Friedrich couldn't play. فردریک نمی‌توانست بازی کند.

هَنْدْز وِیْد تِیْنْگْز دوو کورِدِنْت
 He couldn't do things with his hands. او نمی‌توانست با دستهایش کاری انجام دهد.

لوک چَزْ هازْد زَت سِیْت توو هَدْ
 He had to sit on that hard chair and look at books. او مجبور بود روی آن صندلی سفت بنشیند و به کتاب‌ها نگاه کند.

اَو مَجْبور بُوْد رُوِی اَن صَنْدَلِی سَفْت بَنْشِیْنْد و بَه کِتَاب‌هَآ نِگَآه کَنْد.
 It was no fun. این کار سرگرم‌کننده نبود.

اُپْ گُرُوو فَرِیْدْرِیک
 3. Friedrich grew up. ۳- فردریک بزرگ شد.

گَارْدِن سِکُوول زِی مِمْبِرْد
 He remembered his school and his garden. او مدرسه و باغش را به یادداشت.

پِلِیْس هِیْی بِنِی شُوْد سِکُوول
 4. "School should be a happy place." ۴- "مدرسه باید مکانی شاد باشد.

فَرِیْدْرِیک سِیْد لَایْکِی بِنِی شُوْد
 It should be like a garden," said Friedrich. آن باید مثل یک باغ باشد." فردریک می‌گفت.

پِلِی شُوْد چِیلْدِرِن
 "Children should play." "بچه‌ها باید بازی کنند."

هَنْدْز نِزْ وِیْد تِیْنْگْز
 They should do things with their hands. آنها باید با دستهایشان کارهایی انجام دهند.

4. Why didn't Froebel like his books?

۴- چرا فروبیل کتابهایش را دوست نداشت؟

He didn't like his books because they didn't have pretty pictures.

او کتابهایش را دوست نداشت زیرا آنها تصاویر زیبا نداشتند.

5. Why is a kindergarten a happy place for children?

۵- چرا کودکانستان مکانی شاد برای بچه‌هاست؟

It is a happy place for children because they can play and have fun there.

آن مکان شادی برای بچه‌هاست زیرا می‌توانند آنجا بازی کنند و خوش باشند.

6. What did Froebel do?

۶- فروبیل چکار کرد؟

He started a new school.

او مدرسه‌ی جدیدی دایر کرد.

نکات گرامری درس اول

افعال کمکی ناقص (معین) *can - could - must*

بعضی از افعال کمکی ناقص که شما تا به حال آموخته‌اید عبارتند از:

can - could - may - might - must - will - would - should

بعضی از خصوصیات این افعال عبارتست از:

۱- این افعال مصدر یا اسم مصدر ندارند. یعنی نمی‌توان گفت: **to must , musting , musted**.

۲- این افعال برای همه‌ی اشخاص بصورت یکسان بکار می‌روند. (مثلاً اگر در زمان حال ساده بکار روند، لازم نیست وقتی فاعل سوم شخص مفرد است، به آخر آنها **s** سوم شخص مفرد اضافه کنیم).

۳- بعد از این افعال مصدر بدون **to** (قسمت اول) افعال دیگر را بکار می‌بریم. (غیر از **ought**)

۴- اگر یکی از این افعال در جمله‌ای باشد، با قرار دادن آن قبل از فاعل، جمله‌سؤالی می‌شود و اگر بعد از آن **not** قرار دهیم، جمله منفی می‌شود.

در این درس شما باید با افعال کمکی ناقص **can - could - must** تمرین کنید.

can - could

بکار بردن **can** در زمان حال نشان می‌دهد که برای انجام کاری به اندازه‌ی کافی توانایی و

قدرت داریم یا نحوه‌ی انجام دادن آن کار را می‌دانیم یا به ما اجازه داده‌اند که آن کار را انجام دهیم.

could گذشته‌ی **can** می‌باشد که در سخن گفتن از توانایی، امکان و اجازه در زمان گذشته بکار می‌رود. همان‌طور که گفته شد، **can** و **could** از افعال کمکی ناقض هستند. پس اگر هر یک از این دو در جمله‌ای باشند، با قرار دادن آن در ابتدای جمله (قبل از فاعل) جمله سؤالی می‌شود و اگر بعد از آن **not** قرار دهیم، جمله منفی می‌شود.

توجه: **cannot** را به صورت یک واژه بکار می‌بریم (یعنی **not** را از **can** جدا نمی‌کنیم) که مخفف آن به صورت **can't** بکار می‌رود. **can't** را در انگلیسی بریتانیایی بصورت /kɑ:n't/ و در انگلیسی امریکایی به صورت /kænt/ تلفظ می‌کنند. یادآوری:

پاسخ مثبت کوتاه	فعل کمکی + ضمیر فاعلی + Yes,
پاسخ مثبت کامل	بقیه‌ی جمله + فعل کمکی + ضمیر فاعلی یا فاعل + Yes,
پاسخ منفی کوتاه	منفی فعل کمکی + ضمیر فاعلی + No,
پاسخ منفی کامل	بقیه‌ی جمله + منفی فعل کمکی + ضمیر فاعلی یا فاعل + No,

مثال:

1. Could your father speak English well?

۱- آیا پدرت توانست خوب انگلیسی صحبت کند؟

Yes, he could. بله، توانست.

Yes, he (my / our father) could speak English well.

بله، او (پدرم / پدرمان) توانست انگلیسی را بخوبی صحبت کند.

2. Can Mina's brother answer these questions?

۲- آیا برادر مینا می‌تواند به این سؤالات پاسخ دهد؟

Yes, he can. بله، می‌تواند.

Yes, he (her / Mina's brother) can answer these questions.

بله، او (برادر او / برادر مینا) می‌تواند به این سؤالات پاسخ دهد.

3. Could you drive a car five years ago?

۳- آیا پنج سال قبل می‌توانستید اتومبیل برانید؟

No, I couldn't. خیر، نمی‌توانستم.

1. Friedrich could play in the garden. (at school)

۱- فردریک می توانست در باغ بازی کند.

Friedrich couldn't play at school.

فردریک نمی توانست در مدرسه بازی کند.

2. The children could read the alphabet. (their books)

۲- بچه ها می توانستند حروف الفبا را بخوانند.

The children couldn't read their books.

بچه ها نمی توانستند کتاب هایشان را بخوانند.

3. The students could speak English. (write English)

۳- دانش آموزان می توانستند انگلیسی صحبت کنند.

The students couldn't write English.

دانش آموزان نمی توانستند انگلیسی را بنویسند.

4. We could clean the room. (the garden)

۴- ما توانستیم اتاق را تمیز کنیم.

We couldn't clean the garden.

ما نتوانستیم باغ را تمیز کنیم.

5. They could write Arabic. (German)

۵- آنها می توانستند عربی بنویسند.

They couldn't write German.

آنها نمی توانستند آلمانی بنویسند.

must (باید):

این فعل کمکی ناقص فقط یک شکل دارد و برای تمام اشخاص در زمان های حال و آینده به صورت **must** بکار می رود. اگر **must** در جمله ای باشد، برای سؤالی کردن جمله، آن را قبل از فاعل قرار می دهیم و برای منفی کردن جمله، بعد از آن **not** بکار می بریم. مخفف آن **mustn't** به صورت / مایننت / **masnt** / تلفظ می شود.

must را برای بیان اجبار، امر، وظیفه، لزوم و احتیاج بکار می بریم.

با توجه به اینکه **must** در زمان گذشته بکار نمی رود، برای بیان اجبار در زمان گذشته از **had to** استفاده می کنیم.

have to (مجبور بودن)

have to (که در سوم شخص مفرد به **has to** تبدیل می شود) اجبار در انجام کاری را در زمان حال نشان می دهد که گذشته ای آن **had to** می باشد که بجای زمان گذشته ای **must** هم به کار می رود.

سؤالی و منفی کردن *have to*

در زمان حال ساده، برای سؤالی کردن **Do** از **have to** و برای سؤالی کردن **has to** از **Does** استفاده می‌کنیم (که در این حالت **has** به **have** تبدیل می‌شود).
برای سؤالی کردن **had to**، اول جمله **Did** قرار داده، **had** را به **have** تبدیل می‌کنیم.
مثال:

۱- **They have to clean the room.** آنها مجبورند که اتاق را تمیز کنند.

Do they have to clean the room? آیا آنها مجبورند که اتاق را تمیز کنند؟

۲- **She has to wash the dishes.** او مجبور است که ظرف‌ها را بشوید.

Does she have to wash the dishes?

آیا او مجبور است که ظرف‌ها را بشوید؟

۳- **He had to do the exercise again?**

او مجبور بود که دوباره تمرین را انجام دهد.

Did he have to do the exercise again.

آیا او مجبور بود که دوباره تمرین را انجام دهد؟

برای منفی کردن جمله‌ای که در آن **have to** بدون فعل کمکی بکار رفته‌است، از **don't** استفاده می‌کنیم. اگر در جمله **has to** باشد، از **doesn't** استفاده می‌کنیم که در این حالت **has to** به **have to** تبدیل می‌شود. اگر در جمله **had to** باشد، آن را با **didn't** منفی می‌کنیم و به جای **had to** باید **have to** بکار ببریم.

۴- **I have to answer the telephone.**

مجبور هستم که به تلفن جواب دهم.

I don't have to answer the telephone.

مجبور نیستم که به تلفن جواب دهم.

۵- **He has to buy the car.** او مجبور است که آن اتومبیل را بخرد.

He doesn't have to buy the car. او مجبور نیست که آن اتومبیل را بخرد.

۶- **She had to clean the table.** او مجبور بود که میز را تمیز کند.

She didn't have to clean the table. او مجبور نبود که میز را تمیز کند.

تفاوت *must* و *have to*

وقتی این دو فعل با معنی اجبار بکار می‌روند، بین آنها تفاوت وجود دارد. **must** نشان می‌دهد که اجبار از طرف گوینده است، یعنی گوینده حس می‌کند که انجام آن کار ضروری است. اما **have to** نشان می‌دهد که اجبار از طرف شخص دیگری است. یعنی آن شخص می‌خواهد که کاری انجام شود یا اوضاع و احوال و یا قاعده و قانونی آن اجبار را مقرر می‌دارد.

Speaking 5

Substitute the words in the pattern sentence.

لغات را در جمله‌ی الگو جایگزین کنید.

We had to do the exercise again.

ما مجبور بودیم دوباره تمرین را انجام دهیم.

1. *I had to clean the table again.* ۱- من مجبور بودم دوباره میز را تمیز کنم.
2. *She had to close the door again.* ۲- او مجبور بود دوباره در را ببندد.
3. *The teacher had to ask the questions again.* ۳- معلم مجبور بود دوباره سؤاها را بپرسد.
4. *The student had to answer the question again.* ۴- دانش‌آموز مجبور بود دوباره به سؤال پاسخ دهد.
5. *My sister had to turn on the radio again.* ۵- خواهرم مجبور بود دوباره رادیو را روشن کند.
6. *His father had to answer the telephone again.* ۶- پدر او مجبور بود دوباره به تلفن جواب دهد.

Speaking 6

Change to past tense. Use had to.

به زمان گذشته تبدیل کنید. از **had to** استفاده کنید.